

## يك روز با گوركي در كوهستانهای سويس

بقلم سيد محمد علي جمال زاده

— ۱ —

چند روز است که برای گذراندن تعطیل تابستان و استراحت بدین ناحیه کوهستانی پر آب و پر جنگل که وحشی‌ترین قسمتهای خاک سويس است آمده‌ایم. اینجا ناحیه کوهستانی «آنکادین» و ایالت مستقل «گریزون» است که مردمش برای خود زبان و عادات و رسوم مخصوصی دارند. گریزون دارای یکصد و پنجاه دره است و در هر دره رودخانه‌ای جاری است و بسیاری از آن دره‌ها دارای يك یا چند دریاچه است. دیروز درین گردش و سیاحت بشهر کوچک و زیبای معروف «سن مورس» رسیدیم که مخصوصاً در فصل زمستان وعده گاه و ورزشکاران دنیاست و بسیاری از مردم فارغبال و خوشگذران از هر طرف برای عیش و نوش و ورزشهای زمستانی و استراحت و تقویت مزاج بدینجا می‌آیند. میگویند درین سرما که برف زمین و زمان را میپوشاند آفتاب این شهر بقدری گرم است که تابستان را بخاطر می‌آورد و باندازه‌ای برای تقویت مزاج مفید و مؤثر است که کار بهترین دواهای مقوی را میکند و نتیجه قویترین ویتامین‌های معروف را میدهد.

در روی تپه سبز و خرمنی بنائی دیدیم همه از سنگ که طرز ساختمان و معماری آن گنبد مسجدهای خودمان را بخاطر می‌آورد. معلوم شد موزه ایست که یکنفر از صاحبان خیر برای پرده‌های نقاشی «سگانتی‌نی» نام از نقاشان نامی این ناحیه ساخته است و تنها انحصار بتقاشیهای او دارد. پولی دادیم و وارد شدیم. در مقابل در موزه و مشرف بدریاچه یکنفر مجسمه‌ساز از سنگ مرمر براق که مثل اشک چشم میدرخشید بدن پر لطف و پریبیچ دختری بیرون آورده که هنوز کاملاً از قید سنگ آزاد نشده است و همانطور که اسم آن مجسمه که «آزاد شدن روح و معنی از ماده» است میرساند باید مظهر روح پاك و منور باشد که از دل ماده خشن کم کم بیرون می‌افتد.

پرده‌های نقاشی «سگانتی‌نی» که بدون استثناء تماماً مناظر و مجالس و اشخاص



دهکده بسیار باصفای سیلس با ارتفاع ۸۰۰ متر در ایالت مستقل گریزون از ایالت‌های  
مستقل یا کانتون‌های بیست و دو گانه سویس در ناحیه کوهستانی معروف به «آنگادین»  
با نمایش دریاچه‌های سیلس و فکس

و حیوانات همین ناحیه را نشان میدهد عموماً مناظر کوهستانی است باطلوع و غروب آفتاب و چوپانها بالباسهای محلی خودشان ودختران روستائی که مشغول دوشیدن شیر از گاو هستند و دهقانهای، که بذر میپاشند و محصول را خرمن میکنند و هیزم شکنهای تبر بدست که درختهای کهن را در سینه جنگلها از یا در میآوردند و هکذا مناظر و مجالس بسیار دیگری .

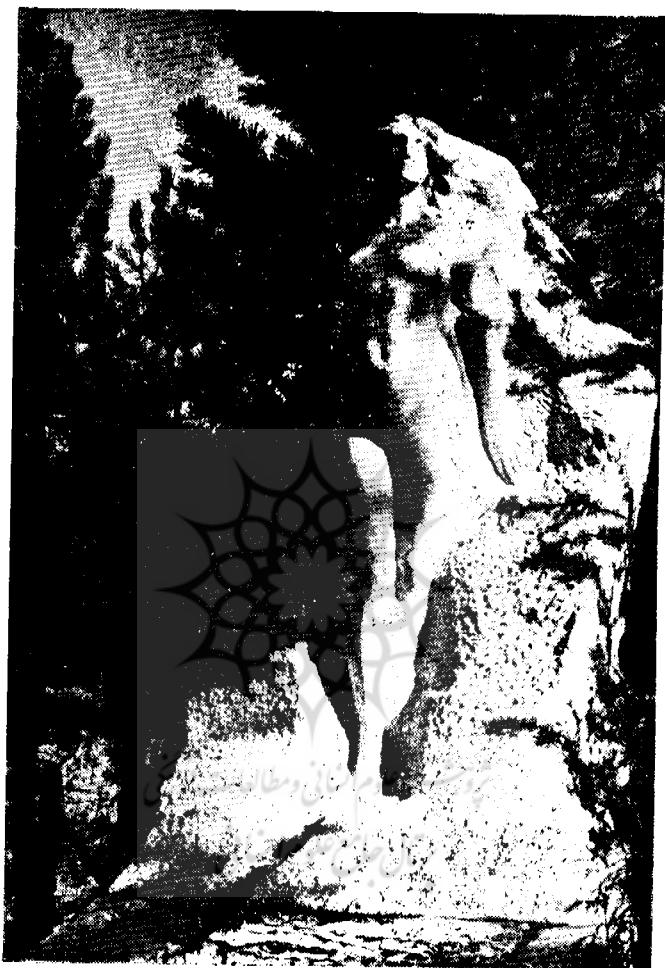
در مراجعت بدهکده کوچکی که در آنجا منزل داریم و موسوم است به «سیلس» متوجه لوحه‌ای شدیم که بجلوی خانه محقری نصب کرده بودند و روی آن این کلمات نوشته شده بود « کتابخانه سیار » .

چون گاو حاجی ملا آقاسی داخل شدیم . پیرزن روستائی خوشروئی میان دو سن در پشت بساط بود . معلوم شد کتابخانه ضمناً دکان عطاری هم هست و آن زن هم عطار است و هم کتابدار و در واقع کار شاعر نامی خودمان عطار را میکند . میگفت چون شهر و کتابخانه دور است و بکدسته از دهاتی‌ها مخصوصاً دخترها و پیرزنها برای خرید کتاب نمیتوانند هر روز بشهر بروند این کتابخانه را ترتیب داده‌ام و در مقابل وجه مختصری کتاب امانت میدهم که هر کس میتواند بمنزل خود ببرد و بخواند و پس بیاورد . میگفت چون عایداتم از عطاری برای معاشم کافی است عواید کتابخانه را صرف خود کتابخانه میکنم و با کتابهای فرسوده را تجدید میکنم و با کتاب تازه میخرم .

در میان کتابهایش کتابی دیدم بزبان فرانسه که اسم نویسنده و عنوان آن جلب توجهم را نمود . کتابی است از نویسنده معروف روسی «ما کسیم گورکی» و موسوم است به «زندگانی طفولیت من» . وام گرفتم و بمنزل آوردم و در زیر آفتاب دلپذیر بیرون چمن و علفهای خوشبو افتادم و مشغول خواندن شدم . لذت فراوان بردم و اکنون که بیابان رسیده میخواهم مطالبی از آنرا برای خوانندگان گرامی مجله عزیز «یفما» ازین گوشه دور افتاده و بی صدای دنیا بارمغان بفرستم .



چنانکه میدانید گورکی یکی از پنج تن مشهورترین نویسندگان روسیه است و همانطور که تولستوئی باقلم توانای خود ظاهر و باطن مردم روسیه و زندگانی آنها را



مجسمه ایست که بنام نقاش معروف سویدی سگانشی بی درمقابل موزه ای که مخصوص نقاشیهای او ساخته اند فرادارد و آزاد شدن روح را از قید ماده نشان میدهد.

اعم از زندگانی خصوصی یا عمومی در ضمن صدها و هزارها مجلس و پرده های زنده و زیاندار نشان داده است و دوستویوسکی حیات روحانی متلاطم و سرکش روسها و اعماق و زوایا و خفایای روح طوفانی طاغی و باغی آنها را با خامه معجز آسا و زبان سهل و ممتنع خود مجسم ساخته است و چخوف با قصه های پرمغز و ساده و کوتاه خود که رباعیات خیام را بنظر میآورد ما را وارد صحنه های زندگانی درونی و داخلی هموطنان خود مینماید که در واقع آدم بیگانه و نامحرم بی ورود بانجارا نباید داشته باشد و تورگنیف ما را با زندگانی طبقات بالا یعنی با اعیان و اشراف و ملاکین و متمولین ملت روسیه و احیاناً با جوانان بیزار و انقلابجویی که از آن محیط برمیخیزد آشنا میسازد گورکی (مار کسیم گورکی) نویسنده مردم بینوا ورنج کش ورنجگشته و بی یار و یاور روسیه است و چون خودش هم از همان مردم بوده و در میان همان مردم بزرگ شده است و از طرف دیگر چون اکثریت مردم روسیه بلکه میتوان گفت تمام مردم آن سرزمین باستثنای عده معدودی که خود را اولیاء امور و سران ملت و شرفای مملکت میخواندند و با سم قیصر و خدا مال مردم را میخورند و چاق میشدند و آروق زنان ب مردم بیچاره که در واقع ولینعمتهای آنها بودند افاده میفرختند از همین فقیر و فقرای پریشان روزگار تشکیل مییافت پس میتوان گورکی را نویسنده واقعی تمام ملت روس دانست و اگر کسی بخواهد واقعاً بکیفیات و احوال مردم روسیه آن زمان که بسیار شباهت باحوال و اوضاع مردم مملکت ایران خودمان دارد آشنا بشود باید کتابهای گورکی را بخواند تا هم برای العین اسباب و موجباتی را که مقدمه انقلاب بزرگ بالشویکی گردید و این سیل جهانگیر را بسوی دنیا روان نمود مشاهده نماید و هم از لطافت طبع و فصاحت جانپور و این نویسنده خداداد که بمکتب نرفته نکته آموز صدها مدرس گردیده لذت ببرد.

لابد در روزنامهها خواندیم که گورکی بائین و استالین خیلی نزدیک و آشنا بوده است و چه بسا برادر وار با هم تنها نشسته درد دلها میکردند و پس از مرگ گورکی و توسعه بساط حکومت کمونیستی در روسیه برای گورکی احترامات زیاد قائل شدند و در واقع او را نویسنده بزرگ انقلاب روسیه دانستند و کتابهای او را میلیون میلیون

بخرج دولت بچاپ رساندند و در میان مردم توزیع نمودند بطوریکه میگویند پس از کتابهای مذهبی تورات و انجیل و قرآن هیچ کتابی در دنیا باندازه کتابهای گورکی بچاپ نرسیده و در میان مردم پخش نشده است و باید امیدوار بود که در مملکت ما هم هر کدام از آنها که تا بحال بفارسی بترجمه نرسیده بهمت جوانان باذوق و باهمت بترجمه برسد که هموطنان ما نیز باین نویسنده بزرگ و باین روح شجاع و پرشاهت آشنا بشوند.

حالا برسیم بموضوع اصلی این مقاله :

بسیاری از وقایع زندگانی گورکی را که خودش در ضمن کتابهایش آورده است میدانیم و کسانی که کم و بیش باین نویسنده آدم دوست و آزادی پیشه و عدالت پرور آشنائی دارند میدانند که گورکی چه مراحل سختی را در زندگانی خود گذرانده است و از راه چه شغلهای گوناگونی که از آنجمله است مثلاً نانوایی و حملی و دوره گردی نان خورده است و با چه مشکلاتی روبرو شده تا آن روزی که در سن بیست سالگی سینه رنج دیده خود را هدف گلوله ای ساخت که هر چند جوان ناکام را بقبرستان نفرستاد ولی ریتین او را مریض و علیل ساخت چنانکه تا آخر عمر او را آزار داد و زندگانی را در کام او تلخ ساخت .

در سال ۱۹۱۳ میلادی یعنی یک سال قبل از ظهور جنگ عمومی اول که گورکی برای تقویت مزاج در ایتالیا و در شهر کاپری میزیست بالاخره در مقابل اصرار و ابرام دوستان و دوستدارانش حاضر شد که شرح احوال طفولیت خود را هم برشته تحریر در آورد و کتابی را نوشت که اینک موضوع این مقاله است . ( ناتمام )

